

با تحریم رفتار دوم هیئت حاکمه رادار پیشبرد مقاصد ارتجاعی‌ش رسوا کنیم!

۹ ماه از قیام خونین بهمن ماه میگذرد. ۹ ماهی که هر روز آن حادثه‌ای رادار بر داشته است. حاکمیت فعلی که حکومت خویش را مدیون سازش با امپریالیسم و قریب‌توده‌هاست، با اعتبار قدرت سیاسی خویش، هر روز واقعه میآفریند تا در پیچ و خم این وقایع، تبلیغات عوام‌فریبانه خویش را گسترش داده و مؤثر سازد. برآستی که خصوصیت بارز دارودسته حاکم، توانا‌نیش‌در قریب‌مردم است و عامل بقای اینان نیز همین است.

حاکمیت وقت در تمامی این ۹ ماه کوشیده است به شیوه‌های مختلف و با اتخاذ تاکتیکهای متنوع، از تهمت‌زدن به چریک‌فدائی گرفته تا ضدانقلابی خواندن کارگران، از سوءاستفاده کردن از احساسات مذهبی مردم و دعوت آنان به صبر و شکیبائی و سکوت در مقابل هرگونه ظلم و اجحاف گرفته تا بیان کثیف‌ترین صفت‌ها به توده‌های مبارز، مردم را سرگرم کرده تا چند صباحی بیشتر بر مسند قدرت تکیه زند. ولی هرچا تبلیغات مسموم‌کننده آنها کارآیی نداشته است، لحظه‌ای در استفاده از ارتش و پاسداران مزدورشان ایا نداشته‌اند. هرچند که استفاده از این حربه چهره فریبکار آنان را هرچه بیشتر دریده است.

از همان ماه‌های اول توده‌های آگاه بتدریج متوجه شدند که چگونه حاکمیت وقت شش‌سور انقلابی مردم را در مبارزه علیه شاه و اربابانش، در خدمت تحقق منافع قشری خود بکار گرفته است. فریاد "مرگ بر شاه" توده‌ها مضمون فدا مپریالیستی داشت درحالیکه مخالفت حاکمین وقت صرفاً با دارودسته شاه بود تا با بزرگ‌کنیدن آنها از قدرت، خود به تخت ولایت، فقیه جلسوس نمایند.

آگاهی روبه‌رشد مردم هر روز بیش‌از پیش دست‌ارتجاع را در توسل به شیوه‌های همیشگی فریبکاری می‌بست و این در شرایطی بود که میبایست بزرگترین خواست توده‌ها در قیام، یعنی تشکیل مجلس مؤسسان، عملی گردد.

ایشبار حاکمین وقت دست‌به فریبی تازه زدند، فریبی که نیروهای سازشکار را هم‌بدم خود انداخت. آنها در عین حال که رسماً اعلام کردند توده‌ها ملاحیت‌اظهارنظر در مسائل سیاسی را ندارند و باید "خبرگان"، یعنی سرسپردگان رژیم، در مورد سرنوشت مردم تصمیم بگیرند، کوشیدند انتخابات مجلس "خبرگان" را هرچه بیشتر با بوق و کرنای تبلیغاتی برپا نموده و بآن چهره دمکراتیک بدهند. ارتجاع با توجه به ارتقای آگاهی مردم بخوبی میدانست که هرگز نخواهد توانست بهمان اندازه "رفران دوم" توده‌ها را به پای صندوق‌های رأی بکشاند. امری که برای آنان بسیار حائز اهمیت بود. اگر مردم بی‌بای صندوق‌های رأی نمی‌آمدند، دیگر نمیشد تا با تکیه بر کثرت رأی دهندگان، خود را نماینده مردم جلوه داد و این چماق را به سر هرکس که روی خواست‌های بحق خویش پای میفشارد، فرود آورد. نیامدن توده‌ها بی‌بای صندوق‌های رأی آنچنان خطری برای ارتجاع بدنبال داشت که میتوانست پایه‌های حکومت او را، بدلیسل آنکه اساس بر فریب مردم نهاده شده‌است، بلرزه درآورد. برای ارتجاع این موضوع چندان اهمیت نداشت که بکدام کاندید رأی داده شود. "خبره‌ها قبلاً" از طرف خود آنان انتخاب شده بودند. مهم، کثرت شرکت‌کنندگان در انتخابات بود. از اینرو میبایست سراغ نیروهای سیاسی مخالف می‌آمدند و با شرکت دادن نیروهای خوشنام در این انتخابات، از نام آنان برای جبران بدنامی خود استفاده میکردند. برای ارتجاع بسیار مهم بود که با شرکت دادن این نیروها در

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیریش

انتخابات، از طرفی با ایجاد امید واهی، توده‌ها را از اندیشه درمورد مبارزه واقعی بازداشته و توجه آنها را هرچه بیشتر بطرف این مجلس جلب نماید و از طرف دیگر با کشاندن توده‌های پشتیبان این نیروها برای صندوق‌های رأی، جمعیت شرکت‌کننده را کمتر جلوه دهند. درک این موضوع برای انقلابیون چندان مشکل نبود، ولی نیروهای سازشکار بدام فریب ارتجاع افتادند و در نمایندگان ماهی شرکت کردند که کارگردانش بخوبی میدانست کدام بازیگران باید در صحنه‌های اول باشند و بعد کنار گذاشته شوند. جالب توجه است که نیروهای سازشکار ظاهراً این موضوع را فرض شده اعلام نمودند، با اینحال آنها با اتخاذ تاکتیک شرکت در انتخابات، نیروی توده‌ای خود را در خدمت ارتجاع قرار دادند و عملاً در فریب توده‌ها و رای‌رساندند، حاکمیت در نقشه خود بخوبی موفق شد. حال میتوانست بکار رمز زنی توده‌های پای صندوق رأی و نه خود رأی، بپردازد و در شرایطی که ذهن مردم را بطرف مجلس "خبرگان" و نیروهای سیاسی را سرگرم مسائل مربوط به انتخابات کرده بود، با سودگی درخفا نقشه سرکوب خلق را تهیه ببیند. هنوز مجلس "خبرگان" جا نیافتاده بود که حمله به تمامی نهادهای دمکراتیک آغاز شد و حتی ستادهای نیروهای سازشکار مدعی رهبری طبقه کارگر، که آنهمه خوش خدمتی کرده بودند، نیز از این بورش مومن نماند. جو اختناق دوره آریامهری دوباره حاکم شد. ارتجاع بعدی فریب خود را کاری و خویشتر را در اوج قدرت میدید، که بلافاصله بپوشش نظامی بر علیه خلق کرد را آغاز کرد. علیرغم تبلیغات سوء، این نه فقط بازیگران نخست وزیر منتخب "امام" نه فقط اعضای کابینه او، نه فقط بهشتی‌ها و چمران‌ها و یزدی‌ها و این نایبندگان "امام" و پاسداران منافع امپریالیسم در ایران، نه فقط خلقالی جلا، بلکه فرد فرد اعضای این دارودسته بودند که میگفتند باید به شدیدترین وجه خلق رنج‌دیده و فهرمان کرد را سرکوب کرد. تمامی آنها در این جنابلیت شریک هستند. آنها فریاد میزدند که جزای هرکسی که با ایسین امر مخالفت کند، چوبه دار است و در حالیکه وعده آویختن چوبه‌های دار را در هر کوی و برزن به توده‌های آگاه و نیروهای انقلابی و بتزنی میدادند، در کردستان به وعده خود عمل نمودند. زخمی‌ها را با برانکاره به میدان اعدام بردند، مردان را شبانه از خانه‌های خود بیرون کشیده و در عرض بهایعت تیرباران کردند و حتی برخلاف اعدای پرطمطراقشان، به زنان حامله و کودکان نیز رحم نکردند.

مجلس "خبرگان" در میان خون و آتش بپاشیده کار خود را آغاز کرد. حکام وقت با یکدست به سرکوب خلقهای ما، که خواستی جز پایان بخشیدن به ستم و استعمار امپریالیستی و نابودی تمامی سیستم سرمایه‌داری و همیشه ایران ندارند، پرداختند و دست دیگر در این مجلس به تدوین قانون اساسی ای که بند بند آن در جهت تحکیم روابط امپریالیستی و حفظ منافع روحانیت است، همت گماشتند.

سرکوب خلق برخلاف دوران شاه بجای ایجاد رعب و وحشت در جامعه، نتیجه عکس خود را برای ارتجاع به ارمغان آورد. مقاومت دلیرانه خلق کرد، پوزه این تازه‌بدوران رسیده‌ها را به خاک مالید و حصن‌ها و اعتراضات نیروهای خلقی سایر نقاط، مشت آنان را باز کرد. فریادهای "مرگ پیرشاه" به فریادهای به میلیون بیکار در جستجوی کار تبدیل شد که یکمدا میگفتند: "صبر پس است، عمل کنید". به فریاد دهقانانی تبدیل شد که میخواستند دست زمینداران بزرگ از سرشان کوناه شود و زمین برای کشت داشته باشند. به فریاد میدان دلیر، که دیگر حاضر نبودند شیلات آریامهری را تحمل نمایند، تبدیل شد. به فریاد دانش‌آموزانی تبدیل شد که خواهان آموزش رایگان بودند و دیگر نمیخواستند تحت سیطره فرهنگ امپریالیستی قرار گیرند. به فریاد افشار و طبقات خلقی تبدیل شد که علیه نظام سیستم سرمایه‌داری وابسته قیام نموده بودند. اگر دیروز مقامد پلیس ارتجاع در حفظ ارتش امپریالیستی در زیر شعار فریبکارانه "ارتش برادر ماست" پوشیده مانده بود، ولی سرب‌کداخته گلوله‌های این ارتش و مسزوران

مرگ بردگان کاران و فریبکاران

جدید وابسته بآن در بدنهای مبارزین کرد، عرب، ترکمن، کارگر افغانی و خرورهای، سیاه انزلی و جاش برای لاپوشانی مقاصد واقعی آنان باقی نگذاشت و خون سرخ وندادایمانی-ها، دکتر روشنها، ناهیدها، گرجی بیانی ها و میرشکاری ها جاش برای این توهم باقسی نگذاشت. در اثر آگاهی خلق و آغاز موج جدید مبارزه، تفادهای درونی دستگاه حاکمه شدت یافت و این خود در آگاهی هرچه بیشتر مردم موثر افتاد.

در جریان انتخابات "شورا" های شهر، با وجود اینکه تبلیغات زیادی روی آن بعمل آوردند و با توجه به عدم شرکت مردم در این انتخابات، آنها دریافتند تاچه حد موقعیت خود را در بین مردم از دست داده اند؛ دریافتند که دیگر سرکوب و فریب های همیشگی کارائی ندارند. وحشت سرا پای این دارودسته رهبری طلب را فراگرفت. میبایست به حیل های جدید، به حیل های مردم فریب دست زد. این حیل "میبایست با توجه به کل شرایط جامعه و موقعیت خود آنان طرحریزی شود و چنان باشد که آثار خون و جنایت را از چهره های آنان پاک کرده و بساز تمام فجایع گذشته را بگردن مهره های از حاکمیت بیاندازد. بنابراین لازم بود بازرگان، این فرد "خوش نام"، فردی که "موفقیت های" در تحکیم روابط امپریالیستی و تأیید نامها پیش از طرف "امام" مورد غیبه همکارانش گشته بود، فدا شود. پس دولت بازرگان ساقط شد و "شورای انقلاب" به تنهایی مسئولیت امور کشور را بعهده گرفت. چراکه ظاهراً "مسئولیت تمام اغسال ضد خلقی هیئت حاکمه با دولت بازرگان بود، ولی چه کسی نمیداند که بعد از قیام هیچ عملی بدون اجازه "شورای انقلاب" و شخص خمینی صورت نگرفته است و بازرگان که خود هنوز هم یکی از اعضای این شورا است، تمام اعمال خود را با نظر تأییدی "شورا" انجام داده است.

با توجه به جو انفجاری حاکم در جامعه، سقوط دولت بازرگان اگر با مانور جدیدی همراه نبود، موفقیتی بسیار ضعیف بود، لازم بود این اقدام با بازی دیگری کامل شود. "تسخیر" سفارت آمریکا آن بازی مکتبی بود که هیئت حاکمه با تمام عواقب خطرناکش برای حفظ منافع قشری خود بآن دست زد.

مقامی که حاکمیت وقت با "تسخیر" سفارت آمریکا دنبال میکند، عبارت از آنستکه: "اولاً" با ضدامپریالیست نشان دادن خود، پرونده سیاه گذشته اش را از اذهان خلق پاک نماید. ثانیاً با استفاده از احساسات ضدامپریالیستی مردم و القای اینکه گویا در بیکار بین خلق و امپریالیسم، آنها بدلیل ایرانی بودنشان در صف خلق قرار خواهند گرفت، با زهم برگرداند مردم دلیر ما سوار شود تا یکبار دیگر از گسترش مبارزات مردم جلوگیری نماید و سیستم سرمایه داری وابسته را از خطر نابودی نجات دهند، تا بتوانند همچنان حکومت کنند و منافع قشری خویش را تأمین نمایند. بنابراین هیئت حاکمه میکوشد تا در فضای ایجاد شده، "قانون اساسی" ای را که توسط مجلس خود ساخته "خبرگان" تدوین شده است، به تصویب برساند.

تصویب "قانون اساسی"، همانطور که در مورد انتخابات مجلس "خبرگان" مشاهده شد، بهیچوجه بستگی به تعداد آرای مثبت مردم ندارد. این قانون حتی قبل از آغاز رفتار دوم توسط "فقیه" و "شورای انقلاب" منتخب او، که گویا وصی و قیم مردم اند، به تصویب رسیده است. هدف از به رفتار دوم گذاشتن این قانون، بار دیگر کشاندن توده ها بیای صندوقهای رأی است. مردم بیای صندوقهای رأی میبایند، مهم نیست که رأی منفی بدهند، چراکه هر رأی منفی را میتوان با یک چرخش قلم به رأی مثبت تبدیل کرد. مخصوصاً "که اگر مسئولیت جنبش رفتار دوم برعهده انسان "بیطرف" و "سی غرض" همچون آیت الله هاشمی رفسنجانی باشد، مهم اینست که مردم در آنجا حضور داشته باشند تا آنها بتوانند کثرت جمعیت را در بیای صندوقهای رأی، دلیلی بر حقانیت خویش بشمارند. اتفاقی نیست که آنها ماه محرم را برای انجام رفتار دوم انتخاب کرده اند. توجه باین امر، که در این ماه بسبب حضور مردم در مساجد و تکیا امکان تبلیغات هرچه بیشتری برای روحانیت وجود دارد، بخوبی روشن میکند که تاچه حد شرکت

“قانون اساسی“، نقض آشکار حقوق خلقهاست!

مردم در انتخابات برای ارتجاع مسئله‌ای اساسی است و واقعا " برای وی اهمیت حیاتی دارد .
 قانونی که درین بند آن ادامه سلطه سرمایه‌های امپریالیستی بر ایران تضمین شده ،
 قانونی که در هر بند آن مخالفت با کارگران و دیگر نیروهای خلقی قانونیت یافته ، قانونی
 که محرومیت و تحقیر زنان را امدجندان کرده ، قانونی که فریادهای فدا امپریالیستی و حق -
 طلبانه خلقهای ایران را نادیده گرفته و مسئله حق تعیین سرنوشت خلقها را مخدوش میکند ،
 قانونی که حتی واژه " جامعه بی طبقه -توحیدی" را بخود نمیپذیرد ، قانونی که بساط دیکتاتوری
 شاه را در " ولایت فقیه" گسترده است ، قانونی که نمایندگان شورای ملی را ، که تازه منتخب
 مردم هم نمیتوانند باشند به عروسکهای خمه شب بازی شورای نگهبان تبدیل میکند ، قانونی
 که گارد جاویدان شاهنشاهی را به لباس سپاه پاسداران درآورده است . قانونی که حق آزادی
 عقیده و بیان را در لفاظه افعالیت فدا سلاخی ممنوع اعلام میدارد ، قانونی که در هوس آن
 با گذاشتن " آکر" و " مکر" ها و شروط مبهم ، دیت حکام را در سرکوب جنبشی خلق بازمیکندارد ،
 قانونی بنیاد ارتجاعی و نفع و مصالح زحمتکشان و همه مردم آزاده ایران است .
 از اینرو شرکت در فرایند چنین قانون اساسی و حتی دادن رای منفی بآن ، بهمسلمان
 دلالی که گفته شد ، توهین به خلق ستمکش و مبارز ایران و زیر پا گذاشتن خون ۷۵ هزار شهیدی
 است که برای نجات قوانینین پی با کانه سینههای خود را در مقابل کلوله‌های دشمن گشودند .

خلقهای مبارز ایران !
 حاکمیت کنونی همانطور که تجربه ۹ ماهه خود شما نشان میدهد ، حکومتی وابسته بسسه
 امپریالیسم است . حکومتی است که نه تنها کوچکترین قدمی درخلاف جهت منافی که امپریالیستها
 در ایران دارند برنمیدارد ، بلکه توده‌های مردم را بجهت اقدام در فریزدن باین منافس
 غارتگرانه ، مورد ستم و آزار قرار میدهد . این حاکمیت هرگز نمیتواند در مبارزه فسید
 امپریالیستی مردم در مقابل قوا زکجهزده رجته در صورت نهاجم نظامی امپریالیسم آمریکا به ایران
 آنها همانند همه حاکمیت‌های وابسته ، منظور رسمی یا غیررسمی ، در کنار امپریالیسم قسرار
 خواهد گرفت ، حرکت شما نیز رفتارندوم آینه تیشه برخلاف تبلیغات حاکمیت به ضرر آمریکا نخواهد
 بود ، بلکه بدلیل محتوای این قانون که سراجی بفتح امپریالیسم و سرمایه‌های انحصاری است ،
 کاملاً در جهت تحکیم روابط غارتگرانه امپریالیسم است .
 مملعا ، شما هرگز چنانچائی را که همیشه گفته شما خوب میدانید که توبه گری همواره مرگ است . پس بگوئید
 شده است ، فراموش نمیکند شما خوب میدانید که توبه گری همواره مرگ است . پس بگوئید
 آگاهی خویش را در خدمت ما منافع همه توده‌های ستمکش بکار گیرید و با عدم شرکت در
 رفتارندوم ، نه تنها ارتجاع را در پیشبرد اهداف فایسید خود عقیم بگذارید ، بلکه نیروهای
 سازشکاری را هم که اینک در فریب توده‌ها یکمک ارتجاع شناخته اند و بعید نیست شمارا دعوت
 بیای متذوقهای رای بی شما بنده رسوا کنند .

شماره : ۱۶ / ۹ / ۶
 چریکهای فدائی خلق ایران

مرگ بر امپریالیسم جهانخوار به سرکردگی
 امپریالیسم امریکایی